

عاشقی به وقت ماه

داشتن رویا، حفظ تعادل...

می دانستم از آن گروه افرادی است که می دانند از زندگی چه می خواهند. زنی که تکلیفش با خودش و آینده روشن بود و از این بابت قابل تحسین. مثل کسانی که هر موقعیتی را انتخاب کنند، آگاهانه است: چه در خانه و کار خانه داری، چه فعالیت بیرون از خانه، و چه کاری فکری و فعالیتی اجتماعی یا عام المنفعه!

با آنچه از او می شناختم درهم ریختگی اش عجیب به نظر می رسید ولی برای خودش دلایل محکمی داشت. شاید هم هیچ سختی و مشکلی تا این حد برایش درآورد نبود که سخن مردم و قضاوت هایشان او را می آزد. قضاوت در مورد این که «تو نیازی نداری تا همچون مردان! به دنبال کار و فعالیت باشی، بنشین و زندگی ات را به آرامی ادامه بده و چون ملکه خانه و خانوادهات باش... مگر تو از زندگی چه می خواهی؟!» و این با ذائقه او همخوانی نداشت، این که در زندگی اش دل به روزمرگی ها ببندد و بی هدف و بدون برنامه، به قول بعضی ها بنشیند و تنها «خانوم زندگی» باشد. او و کسانی چون او حتی در خانه هم حرکت و رشد و برنامه دارند، چون در وجودشان نیست فقط مانند مصرف کننده این جهان زبانه و مردانه باشند.

به قول خودش دنیای آدمها در حد زمین تا آسمان متفاوت است و آن که برآوردن رویاهایش را صرفاً در ذیل همسر و یا پدرش می بیند، در دنیای دیگری سیر می کند. دنیای او و آرزوهایش تنها با خواست و تلاش خودش شکل می گرفت و رویاهایش را خودش ترسیم می کرد و می ساخت. گله اش بیراه نبود: «آن زن که ظرف فکری اش در محدوده افزودن بر طلاهای شخصی و وقت گذرانی در جمع های دم دستی است چگونه به خودش اجازه می دهد دنیای مرا با همان ظرف کوچک خود بسنجد؟! و از آن دردناک تر، برایم نسخه هم بیچد و محکوم کند به بی سیاستی و زن نبودن!»

می دانم آنقدر قوی هست که از دنیای قضاوت آدمهای کوچک، خود را به سلامت بیرون آورد ولی دلش به درد آمده بود که کسانی از جنس خودش او را قضاوت و محکوم می کنند، کسانی که حتی لحظه ای به رویاهای بزرگ فکر نکرده اند. او رویا داشت و همین رویا او و کسانی چون او را سرآمد و ارزشمند می ساخت.

دنیای امروز، دنیای تقسیم زنان و مردان به داخل و بیرون از خانه نیست. دنیای این روزها، جهان رویاهاست. رویاهایی که زن و مرد می توانند برای خود ترسیم کنند و بسازند، فقط لازم است خصوصیات و ویژگی های خود را فراموش نکنند. داستان امروز ما نیز به همین تصمیم ها و رویاها، بخصوص برای زنان باز می گردد. رویایی که اگر بدون در نظر گرفتن ویژگی شخصی و جنسیتی (چه زن و چه مرد) در آن فرو رویم و غرق شویم، می تواند هر تعادلی را بر هم ریزد. آن وقت دیگر نه رویایی باقی خواهد ماند و نه کسانی که با آنان رویاهای ما رنگ واقعیت و زیبایی خواهد گرفت، چون هنر زندگی، هنر تعادل و اعتدال است. تعادلی که در کنار حفظ ذات زبانه و درک تفاوت های آن با مردان معنا می یابد. یافتن این تعادل، هنر زندگی است.

بهمن رحیمی

اردیبهشت ماه 1398 - تهران